

## فراخوان رفراندوم نگاه ها و چالش ها

محمد اعظمی

از بیانیه ای که تحت عنوان «فراخوان ملی برگزاری رفراندوم» با امضای « کمیته اقدام برای همه پرسى » منتشرشد، بیش از یک ماه می گذرد. چند روز پس از این اقدام، ۵ تن از امضا کنندگان به همراه آقای ناصر زرافشان، در اصلاح حرکت خود طی بیانیه دیگری با «کنار نهادن کمیته همه پرسى» از «اصل شکل گیری گفتمان رفراندوم ملی در ایران» دفاع کردند. این حرکت با واکنش های وسیع فعالین و نیروهای سیاسی، بویژه در خارج کشور روبرو شده است. من نیز می کوشم با ورود در این بحث، نگاهی هر چند گذرا به مواضع و ابهام های برخی از موافقان و مخالفان و نیز تدوین کنندگان بیانیه، داشته باشم.

و اما در توضیح نظرم بر سه نکته تاکید دارم: اول- بر این باورم که اصل رفراندوم برای تغییر قانون اساسی جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس موسسان در یک انتخابات آزاد یکی از راهکارهای دموکراتیکی است که مشکل می توان بر سنگر محکم دموکراسی ایستاد، اما با آن مخالفت کرد. تمامی افراد و جریان های سیاسی که پشت این شعار ایستاده اند، در تغییر نظام سیاسی حاکم از طریق مراجعه به آرا مردم ایران در یک انتخابات آزاد، هم کلام اند. همچنین اکثر جریان های ترقی خواه که امروز در مقابل این خواست صف کشیده اند، خود را پیش کسوت طرح این شعار می دانند. مخالفتشان زوایای متفاوت و دلایل مختلفی دارد.

اما من از مدافعان این شعار بوده و امروز نیز کماکان هستم. از این رو طرح شجاعانه آن را توسط فعالان سیاسی در داخل کشور مثبت دانسته، از آن قاطعانه دفاع می کنم و به سهم خود می کوشم در همگانی کردن شعار رفراندوم و فرا رویاندن آن به یک جنبش ملی، مشارکت نمایم.

دوم — فکر می کنم تاکید بر رفراندوم برای تعیین تکلیف با قانون اساسی در یک انتخابات آزاد تحت نظارت نهادهای دموکراتیک بین المللی، از جمله راهکارهایی است که نیروهای آزادیخواه ایران کمتر روی آن مکتب کرده و یا اگر مکتبی هم شده، چشم بر الزامات و شیوه

تحقق آن فرو بسته اند. بی گمان، بدون مشارکت جریان های سیاسی گوناگون با برنامه های متفاوت حول شعار رفراندوم و انتخابات آزاد، این مهم به سرانجامی نمی رسد. سنگ اندازی و ایجاد مانع بر سر راه هر فرد و جریانی که خود را مدافع این شعار می داند، پیش از آنکه در خدمت توا نبخشی جنبش همه پرسى باشد به تضعیف و کم رمق کردن آن می انجامد.

از سوی دیگر مبنا نهادن برنامه و یا عناصری از برنامه یکی از نحلتهای سیاسی نه تنها نمی تواند به یک حرکت سیاسی سراسری و وسیع در ابعاد ملی کمک کند، بلکه در خدمت هرز رفتن نیروها و تضعیف بلوکی قرار می گیرد که در مقابل استبداد حاکم قد بر افراشته است.

سوم — جمهوری خواهانی که منشأ قدرت را اراده مردم می دانند و مشروعیت آن را نه در آسمان ها و نه از طریق ارث، بلکه از تحقق یافتن رای آزاد و برابر مردم کسب می کنند، نیازمندند برای شکل گیری یک آلترناتیو دموکراتیک در برابر جمهوری اسلامی، آلترناتیوی که به آزادی های سیاسی، مدنی و فردی مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر باور دارد و جدایی کامل دین و هر نوع ایدئولوژی از دولت و برابری حقوق زنان و مردان و رعایت حقوق دموکراتیک ملیت ها و اقوام را از اصول خدشه ناپذیر می داند، صفوف خویش را متحد کنند. این جریان ها با مشارکت فعال در جنبش رفراندوم می توانند هم برنامه خویش را تبلیغ کنند و هم جنبش رفراندوم را نیرومند تر نمایند.

### مشکل چیست؟

مشکل این است که بخشی از مخالفان فراخوان رفراندوم در اپوزیسیون کسانی هستند که خود از مدافعان رفراندوم بوده و تا کنون استدلال چندان محکمی برای مخالفتشان ارائه نداده اند. بنظر می رسد به دلایل واهی با آن درافتاده اند. نتیجه و حاصل این کار، سفت شدن پای حکومتی است که تسمه از گرده همین اپوزیسیون و مردم کشیده است. جمهوری اسلامی با مخالفان عجیبی روبروست. هر طرح، شعار و برنامه ای که در برابرش برمی خیزد، برخی مخالفان حکومت

مجال از او می گیرند و خود می کوشند آن را سکه یک پول کنند. کجای این جهان خاکی سراغ داریم اپوزیسیونی بدین حد وسیع، این چنین پراکنده و در صرف انرژی علیه یکدیگر این گونه فعال و پر انرژی باشد؟! به جرات می توان ادعا کرد که یکی از عوامل مهم برجایی جمهوری اسلامی، روش، منش و طرز فکر و عمل مخالفان آن است. میزان انرژی و تحرکی که این جریان ها در جدال بی حاصل با یکدیگر صرف می کنند و برای خنثی و بی اثر کردن برنامه ها و مشی سیاسی یکدیگر بکار می گیرند، حیرت انگیز است. واکنش ها در برابر همین « فراخوان » شاهد گویایی است. اپوزیسیون چنان علیه آن فعال و پر انرژی و با قدرت به میدان آمده است که ارتجاعی ترین جناح حکومت را به سکوت و شاید به تحسین واداشت. در میان طیف گسترده اپوزیسیون نه تنها مخالفان، حتی کسانی که خود مدال پیش کسوتی طرح شعار رفراندوم به گردن خویش آویخته اند نیز ساکت نماندند و علیه رفراندوم تیغ از نیام برکشیدند.

اشتباه نشود! من به هیچ وجه مخالف برخورد فعال و انتقادی با سیاست ها و اهداف و وظایف دیگر جریان های اپوزیسیون نیستم. مخالفت من با انتقادات یک سویه، برخوردهای بی پایه و مچ گیری هاست. برای نمونه به زاویه مخالفت شهاب برهان توجه کنید: « رفراندوم را اولین بارسازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با شعار « نه ولایت، نه جنایت- حکومت خود مردم، رفراندوم! رفراندوم!» در واکنش به ادعای خامنه ای و آن دسته از مبلغین نظام که شرکت عظیم مردم در انتخابات دوم خرداد را دلیل مشروعیت و محبوبیت رژیم و وفاداری مردم به ولایت فقیه قلمداد می کرد، مطرح کرد» (۱) نویسنده سپس چنین نتیجه گیری کرده است: « راه کارگر نه تنها انتظار نداشت که حکومت دست به برگزاری چنین رفراندومی بزند، بلکه دقیقا چون مطمئن بود که حکومت چنین کاری نخواهد کرد، این شعار تاکتیکی و رسواگر را به پیش کشید» (۲) اولاً این حکم که راه کارگر یک خواست را به دلیل عملی نبودنش پیش کشیده است، اگر از جانب مخالفین به میان می

مجموعه نکاتی که بر آن تاکید شده همه در حوزه برنامه قابل گفتگو است. روشن نیست چرا باید برای برگزاری رفراندوم، به ویژگی حکومت آتی و سیاست آن در قبال مثلا اقوام و ملت ها پرداخته شود.

مخالفان نیز از همین زاویه به نقد می نشینند. مهرداد بابا علی می گوید: «دفاع از لائیسیت به معنای جدایی دین از دولت و الغای دین رسمی می باشد. این امر، بر خلاف آنچه در متن فراخوان آمده است، به رفع "تبعضات مذهبی" قابل تقلیل نیست. مضافا این که رفع تبعیض قومی یا ملی در ایران جزئی تفکیک ناپذیر از دموکراسی است، حال آنکه متن فراخوان نه تنها به آن اشاره ای ندارد بلکه تنها در باره "حفظ تمامیت ارضی و منافع ملی" سخن می گوید. بنا بر این نمی توان جمهوریخواهی لائیک و دمکرات بود و از متن "فراخوان ملی برگزاری رفراندوم" که بر مضمون رفراندوم دلالت دارد، حمایت کرد.» (۴) زاویه برخورد مهرداد بابا علی با فریدون احمدی یکی است تنها نتیجه گیری ها متفاوت شده اند. مثال در این مورد بسیار است. علی اصغر حاج سید جوادی نیز به عنوان مخالف، نقدش بیشتر ناظر برمختصات قدرت آتی است که به حوزه برنامه مربوط می شود (۵)

از مدافعان و بانیان اولیه میتوان به آخرین مطلب محمد ملکی اشاره کرد که در دفاع از فراخوان و در پاسخ به مقاله علی اصغر حاج سید جوادی نوشته شده است. او در این پاسخ تقریبا رئوس برنامه و مختصات حکومت مورد تأیید خود را توضیح داده است. می گوید: باید «اساسی ترین پایه های ساختاری نظام سیاسی آینده ایران را در قانون اساسی بر سه پایه زیر که خواست شما و ماست بنا نهیم: ۱- جمهوری بر اساس مردم سالاری و کثرت گرایی ۲- جدایی دین از دولت و حکومت ۳- دموکراسی بر اساس آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی» (۶) ایشان در مصاحبه با شهروند گر چه درست در نقطه مقابل این سخنان استدلال کرده است، اما باز درکی برنامه ای از رفراندوم ارائه می دهد: «از ایراداتی که به فراخوان می گیرند این است که چرا بر شکل جمهوری حکومت تاکید نشده است. سپس نتیجه می گیرند که ما می خواهیم با سلطنت طلب ها ائتلاف کنیم. در پاسخ ... ما به شعور و درک مردم اعتقاد داریم. این که بگوئیم بیابید به جمهوری، جمهوری اسلامی، سلطنت یا مثلا جمهوری لائیک رای دهید، می شود نظارت استصوابی» (۷) اگر از این تناقض که در یکی، ساختار نظام سیاسی

ملموس خود، قادر است نیروی وسیعی را جلب و به میدان بکشاند - دور می شوند. هم از این رو، چه بخواهند و چه نخواهند بسوی ساختاری برای ائتلاف و اتحاد با شعاع عمل محدود کشانده می شوند. روی این موضوع بیشتر مکت می کنم:

فراخوان دهندگان در بیانیه نخست خود که با عنوان «فراخوان ملی برگزاری رفراندوم» منتشر شد، از محدوده رفراندوم و مختصات آن فرا تر رفته و به حوزه قدرت سیاسی وارد شده اند. یعنی با بر شمردن ویژگی های حکومت آتی، «خواهان شکل گیری حکومتی دموکراتیک مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر شده اند. حکومتی که با تکیه بر آرای اکثریت ملت و بر اساس حفظ تمامیت ارضی و منافع ملی و ایجاد روابط مسالمت آمیز با جامعه جهانی و تکیه بر ارزش های فرهنگی و اقتصادی ایران بتواند کشور را به ساحل نجات رهنمون شود». و در ادامه با مرزبندی با جمهوری اسلامی بر برخی دیگر از مختصات قدرت مورد نظر خود دست گذاشته اند. این بیانیه قبل از آنکه در رابطه با رفراندوم و الزامات آن موثر باشد، سندی است ائتلافی که در این چارچوب قابل برخورد و ارزیابی است.

موافقان و مخالفان نیز عموما نگاهشان به فراخوان در حوزه برنامه است و از این زاویه به نقد آن نشسته اند. فریدون احمدی، از موافقان و امضا کنندگان اولیه این طرح، در مصاحبه با راد یو آلمان (۱۴ آذر ۱۳۸۳) در دفاع از فراخوان و حمایت و امضای آن، می گوید: «آن وجوه اساسی که در این فراخوان آمده... رفراندوم که من فکر می کنم متمدنانه ترین شکل اعمال اراده مردم است و موضوع ضرورت تشکیل مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی که این هدف را در نظر دارد نظامی دموکراتیک را متکی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر مستقر کند و نفی ستم دینی، مذهبی، عقیدتی و جنسیتی، به نظر من آن بنیادهایی است که بنیاد مشترک را تشکیل می دهند.» و سپس به کمبود هائی اشاره دارد که باز مربوط به برنامه ای سیاسی است: «کم و کاستیها به نظر من نداشتن صراحت در این مورد است که منشاء حاکمیت تنها رای و جمهور مردم است و نه هیچ منشاء الهی، موروثی یا ایدئولوژیک که این صراحت را ندارد. همچنین امر جدائی دین و حکومت در متن آمده ولی صراحت کافی در آن نیست. و اگر شفافیت بیشتری پیدا می کرد، اعتماد آفرین تر می شد. و همچنین اضافه شدن نفی تبعیض قومی یا ملی» همان طور که می بینیم،

آمد، می شد به حساب بدفهمی یا غرض ورزی گذاشت، اما با تاسف این حکم که جز تضعیف و غیر جدی کردن یک جریان حاصلی ندارد، از جانب یکی از اعضای مسئول راه کارگر مطرح می شود، ثانیاً بر خلاف برداشت نویسنده، خطاب شعار راه کارگر، حکومت نیست و نمی تواند اجرای آن را از حکومت انتظار بکشد. چون با صراحت تاکید شده است که: «نه ولایت، نه جنایت... رفراندوم! رفراندوم!» به نظر می رسد نویسنده پای حکومت را به نام راه کارگر و به کام خود به میان کشیده است تا مخالفتش را با رفراندوم و «غلط انداز» و «فریبنده» (۳) بودن آن را مستدل و قابل قبول کند. نویسنده برای مستدل کردن مخالفت امروز خود با رفراندوم، حتی دفاع دیروز راه کارگر را نیز با استدلال های بی پایه زیر سؤال می برد. اگر رفراندوم قابل دفاع نیست چرا و با چه پرنسیپی آن را طرح کردید. اگر مردود نیست چرا امروز آنرا زیر سؤال می برید؟

شورای مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران نیز از زاویه دیگری با رفراندوم در افتاده و خود را در زمره مخالفان قرار داده است. انتقاد این جریان با فکر و سیاستهای همخوانی دارد. مچ گیری نمی کند. توهم خویش را باز می گوید. مخالفت اش با این شعار از زاویه زود رس بودن آن است. به رستگاری جمهوری اسلامی امیدوار است و هنوز با وجود یاس و سر خوردگی برخی از اصلاح طلبان حکومتی، این جریان امیدش را به تغیر و تحول و اصلاحات در جمهوری اسلامی از دست نداده است. با دل بستن به امکان تحول در جمهوری اسلامی و چشم به راه این تحول نشستن، فراخوان برگزاری رفراندوم را «زودرس» و «آن را با مشی سیاسی مسالمت جویانه» خود نا همخوان دانسته، در مقابل آن قرار گرفته است. زاویه برخورد با رفراندوم بسیار گونه گون است، برای کوتاه کردن سخن ناگزیر از آن در می گذرم.

مشکل دیگر نوع نگاهی است که هم فراخوان دهندگان و هم موافقان و مخالفان آن، نسبت به این خواست دارند. نگاه همه اینان به فراخوان برگزاری رفراندوم، مربوط به برنامه ای سیاسی است. ناگزیر نمی توانند در پی دامن زدن به یک جنبش برای تحقق آن باشند. از گفتمان ملی سخن به میان می آورند، در حالی که با پرداختن به برخی سیاست های مختص به قدرت آتی، از محدوده الزامات رفراندوم - که بدلیل خصلت کلی اما روشن و

آینده ایران را بر سه پایه که " جمهوری بر اساس مردم سالاری و کثرت گرایی " اولین آنست و در نوشته دیگر که جمهوری به کنار نهاده شده: " اینکه بگوئیم بیاید به جمهوری ...رای دهید می شود نظارت استصوابی " بگذریم، نوع نگاه برنامه ای به رفرا ند م در مجموعه استدلال های او موج می زند. به نظر می رسد با چنین درکی از فراخوان جای این سوال که چرا شکل جمهوری حکومت از قلم افتاده، هنوز پا بر جاست .

رضا اکرمی نیز که متن فراخوان را امضاء نکرده است، اما با رفرا ند م و شکل گیری جنبشی برای آن موافق است در تائید نکات مورد تاکید محمد ملکی و در پاسخی به او، خواهان این است که همین نکات برنامه ای، در فرا خوان وارد تا قابل قبول شود. اغلب احزاب و سازمان ها از جمله سازمان اکثریت و سازمان ما (سازمان اتحاد فدائیان خلق ) نیز به همین گونه می اندیشند.

این نگاه و این درک، الزامات یک رفرا ند م را با شکل گیری یک ائتلاف یکسان می انگارد. من فکر می کنم انحراف اصلی سند فراخوان در این است که به مختصات قدرت نزدیک شده است. در حالی که این ایراد در بیانیه شش نفری که با عنوان « ضرورت طرح بعد شکلی رفرا ند م در مقطع کنونی» منتشر شد دیده نمی شود. اما به دلایلی که روشن نیست، مضمون بیانیه دوم هر گز با صراحت مبنا قرار نگرفت. امضا کنندگان برای روشن شدن دیگران می بایست تکلیف بیانیه اول را روشن می کردند. برای کمک به شکل گیری یک جنبش در رابطه با رفرا ند م می توان و ضروری است که بر شروط برگزاری دمکراتیک رفرا ند م مثل آزادی احزاب، مطبوعات، بیان و... تاکید نمود. اما نمی توان به مختصات قدرت آتی پرداخت. چرا که قدرت جایگزین را جریان های سیاسی تبلیغ و پیشنهاد می کنند. ورود به این حوزه برای فراخوان دهندگان ممنوع نیست، اما پرداختن بدان و دعوت به حمایت از آن، بدون شک تنها بخش کوچکی از نیروی گسترده طرفدار رفرا ند م را قادر است بخود جذب کند.

#### پیشنهاد چیست؟

پیشنهاد من این است که تمامی احزاب، تشکل های سیاسی و افرادی که با « رفرا ند م برای تغییر قانون اساسی در یک انتخابات آزاد » موافقت و مایلند برای فرارویی آن به یک جنبش وسیع و ملی تلاش کنند، به هر ترتیبی که خود صلاح می دانند حمایتشان را از این شعار اعلام نمایند. این جریان ها از همین

امروز می توانند علاوه بر حمایت از این شعار، رئوس برنامه خویش را نیز تبلیغ کنند. فراخوان دهندگان نیز مساله مرکزی خود را روی این شعار که در متن فراخوان به روشنی منعکس شده است، متمرکز نمایند. طبعاً آن بخش از طرفداران بیانیه که ائتلافی در پی این فراخوان در نهانخانه فکر خود داشته و دارند، حق دارند در صورت تمایل ضمن مشارکت در جنبش رفرا ند م، ائتلاف سیاسی مورد نظر خویش را تبلیغ کنند. دست اندرکاران سایتی که به این منظور ایجاد شده در صورت توافق می توانند در سایت، اسامی حامیان « رفرا ند م برای تغییر قانون اساسی در یک انتخابات آزاد » را گردآوری کنند .

با پذیرش این پیشنهادها، محور بحث ها و گفتگوها برای رفرا ند م روی شرایط آن و چگونگی و راههای دستیابی بدان متمرکز می شود. این که قدرت جایگزین چه مختصاتی داشته باشد، بسیار مهم است. اما می بایست در جایگاه خودش بررسی شود. این موضوع به دلیل این که در جایگاه مناسب خود قرار نداشت در مباحث اولیه با بحث رفرا ند م هم تنیده شد و بسیاری از حامیان رفرا ند م عملاً در موضع مخالف قرار گرفتند. در واقع طرح غلط مساله به پاسخ درست نینجامید. بحث های اولیه همگی روی امضا کردن یا نکردن سندی متمرکز شد که از چارچوب فراخوان برای رفرا ند م و الزامات آن در گذشته بود. من از جمله کسانی هستم که خود را حامی جنبش رفرا ند م می دانم، اما با سندی که تحت نام « فراخوان ملی برگزاری رفرا ند م » منتشر شد به دلایلی که بدان پرداختم، موافق نبودم و نیستم. مشکل من فقط ایرادات برنامه ای سند فراخوان نیست. اگر این ایرادات را هم نداشت آنرا مناسب فراخوان رفرا ند م نمی دانستم. نمونه فکر من در این جنبش کم نیست.

برای یک جنبش نه برنامه ای می نویسند و نه ساختاری ایجاد می کنند. احزاب و سازمان ها، تشکل ها و انجمن ها، محافل و افراد حول شعار و یا خواستی عام و ملموس و روشن بسیج می شوند و با مشارکتشان جنبش را می سازند و تقویت می کنند. آنچه اهمیت دارد این است که آن هدف و خواست قابل قبول و دفاع باشد. به میزانی که عناصر تشکیل دهنده یک جنبش متنوع تر باشد، توان آن جنبش قوی تر خواهد بود. رنگین کمان برداشت ها و روش ها و گونه گونی برنامه ها را نمی توان و نباید در قالب یک ساختار و یک سند سیاسی گرد شده به بند کشید.

#### ابهام ها و انتقاداتها:

در باره فراخوان ملی رفرا ند م پرسش ها، ابهام ها و انتقادهای متعددی مطرح شده است. بسته به این که آن را چگونه بنگریم و از آن چه انتظاری داشته باشیم، پاسخ ها می تواند متفاوت و حتی متضاد باشد. انتظار من از آن، شکل گیری یک جنبش است. از این رو فکر می کنم سند فراخوان ملی برگزاری رفرا ند م نمی بایست به بارگاه قدرت سیاسی و مختصات آن نزدیک می شد. انتقاداتی که از این زاویه به « فراخوان » شده است، مورد قبول من نیز هست. با این درک نگاهی دارم به برخی ابهام ها و پرسش ها :

۱- در مباحثی که انجام گرفته یک نظر صحت رفرا ند م را زیر سوال برده ، چون فراگیری و عملی شدنش را ممکن نمی داند و طرح و دامن زدن به این خواست را بسود سلطنت طلبان می داند. من بر این باورم که رفرا ند م برای تعیین تکلیف با قانون اساسی جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس موسسان در یک انتخابات آزاد، راهکاری است که حق انتخاب مردم را با تکیه بر آگاهی و شعور انسانها می پذیرد و با هیجان، فشار و احساس فاصله دارد. این خواست در مضمون رادیکال و در شکل نرم و محکمه پسند است. رادیکال است برای این که کلیت رژیم رابه چالش می کشد. نرم است چون وسیع ترین نیروی جامعه می تواند بدون پرداختن هزینه ای سنگین و مواجه با واکنش تند حکومت، پشت آن بایستد و از آن در محل کار و زندگی بطور علنی و روشن دفاع کند. این خواست را حتی زندانیان حکومت نیز می توانند در زیر تازیانه و شلاق بیان کنند بدون آنکه با مشکلات فوق العاده ای مواجه شوند. یک طرف قضیه جسارت آنان است، اما طرف دیگر آن محکمه پسند یا حقوقی بودن شعار است. سرکوب مدافعان این خواست برای حکومت آسان نیست. هم در داخل وهم در خارج سرکوب چنین خواستی قابل توجیه نیست. افزون بر این، در جهان امروز افکار عمومی مردم بر روی تغییر و تحولات کشورها بیش از گذشته مؤثر است. رفرا ند م خواستی است متمدانه که می تواند مورد پشتیبانی مردم دنیا قرار گیرد. زمانی که یک شعار کم هزینه است، بالقوه امکان جلب و جذب به آن گسترش می یابد. این که چنین خواستی به یک جنبش فرا خواهد روید یا نه، بستگی دارد به حرکت مجموعه احزاب، نیروها، سازمانها، انجمن ها و افراد. اگر واکنش ها بدین گونه باشد که تا کنون بوده است،

طبعاً امکان فرارویی این خواست به یک جنبش ضعیف می شود. اما اگر مجموعه نیروهایی که در تغییر این رژیم دینفع هستند برای پر دامنه کردن این خواست هم صدا و فعال شوند دلیلی ندارد که فراگیر نشود. پرطنین کردن این شعار فضا را برای حرکت جریانات و ائتلاف های سیاسی باز می کند.

اما دامن زدن به این خواست به سود نیروئی است که فعال تر در میدان حضور داشته و خط و نشان و برنامه خود را بر آن حک کند. روشی که به دلیل حضور این یا آن جریان خود را از مشارکت در حرکت محروم می کند در درجه اول به زیان خود عمل می نماید.

۲ - چه کسی یا کسانی فراندنم را برگزار می کنند؟ فکر می کنم فراندنم خواست مردم است. چگونگی تحقق آن راه های متفاوتی دارد. اگر آنرا از رژیم طلب کنیم و اجرایش را از او بخواهیم یا به بیان دیگر رژیم را فعال مایشاء بدانیم، سیاستی است که الزامات خود را دارد. حالت دیگر این است که مردم را موتور و نیروی محرکه آن بدانیم، در این صورت سیاستی دیگر با الزامات دیگر می طلبد. آنچه که اهمیت دارد روشن کردن همین موضوع است. این که تحقق این خواست در زمان حیات جمهوری اسلامی امکان پذیر است یا پس از آن، مربوط می شود به نوع ارزیابی و در اتخاذ سیاست ها چندان نقش تعیین کننده ندارد. مهم این است که برای این خواست همچون خواست هایی نظیر آزادی زندانیان سیاسی، آزادی احزاب، لغو اعدام و... مبارزه شکل گیرد. ممکن است در شرایطی جمهوری اسلامی بدان تسلیم شود. این غیر ممکن نیست. آنچه اهمیت دارد توجه به این موضوع است که این گونه خواست ها توسط موجودات زنده بیان و پیش برده می شوند. انسان های زنده و پویا آنرا پی می گیرند و به سرانجام می رسانند یا نمی رسانند. چگونگی تحقق این خواست ها که در حوزه مسائل اجتماعی هستند با اجرای نقشه یک ساختمان و یا یک جاده، متفاوت است. می توان در جریان ساختن یک آپارتمان از پیش تمامی نقشه را کشید و آنرا طبق زمانبندی به انجام رساند. اما مسائل اجتماعی بسته به واکنش مجموعه اجزای آن، نتایج متفاوتی ببار می آورد. مصالح یک ساختمان سنگ و سیمان و آجر است اما مواد سازنده یک حرکت اجتماعی را موجودات زنده، یعنی انسان ها و واحد های انسانی دارای عاطفه و احساس و شعور می سازند. در این گونه حرکات، در بسیاری موارد بسیج برای یک خواست به تحقق

خواست های وسیع تر و عمیق تر می انجامد. در مواردی نیز نه تنها به آن خواست نمی رسند، بلکه، در جایگاهی ضعیف تر از پیش قرار می گیرند. برای عملی شدن فراندنم نیز همچون سایر خواست ها، این مبارزه مردم است که نقش اصلی و کلیدی را بازی می کند. این که آیا رژیم بدان تن می دهد یا در جریان مبارزه به زیر کشیده می شود، از امروز نمی تواند روشن باشد. آنچه روشن است این است که جمهوری اسلامی اگر به این خواست تن دهد یعنی به آزادی زندانیان سیاسی، آزادی احزاب سیاسی و مطبوعات و غیره تن داده است. در این حالت اگر رژیم باقی مانده باشد، به هر رژیمی شبیه خواهد بود جز به جمهوری اسلامی ایران.

۳ - طرفداران سلطنت که از فراندنم برای تغییر قانون اساسی و تشکیل مجلس موسسان حمایت کرده اند آیا انتخابات آزاد را هم می پذیرند؟ اینها زمانی که بر مسند قدرت بودند، نفس مردم را می بریدند، حالا چطور طرفدار انتخابات آزاد شده اند؟

فکر می کنم تمامی کسانی که امروز از فراندنم برای تغییر قانون اساسی حمایت کرده اند، انتخابات آزاد را می پذیرند، از جمله سلطنت طلبان. دلیل من این است که نیروهای دمکرات، آرمانشان آزادیخواهی و آزادی است، از جمله انتخابات آزاد را بصورت یک ارزش می پذیرند و به آن باور دارند. اما اپوزیسیون جانبدار حکومت های غیر دموکراتیک و استبدادی هم دلیلی ندارد که انتخابات آزاد را قبول نکنند. اینان زمانی که در قدرت بودند آزادی را برای منافعشان زیر پا می گذاشتند. امروز در اپوزیسیون نقض و نفی آزادی به سودشان نیست، این نقض به سود قدرت حاکم به هم می خورد. این جریان از نقض آزادی نیز آسیب می بیند، از این رو دلیلی ندارد از آزادی انتخابات دفاع نکند.

۴- آیا امضای سند « فراخوان ملی برگزاری فراندنم » به معنی ائتلاف با سلطنت طلبان نیست؟ چگونه می شود با یک نیروی استبدادی جبهه و ائتلاف برای دموکراسی ایجاد کرد؟ آیا با این جریان می توان همسو شد و پای متنی امضا گذاشت؟

در این پرسش چند نکته مهم وجود دارد. اول این که آیا امضای سند « فراخوان » به معنی ائتلاف یا همسویی است؟ من فکر می کنم ائتلاف ها بر اساس سندهای سیاسی شکل می گیرند. سند « فراخوان » در مواردی وارد مختصات قدرت حاکم شده است، از این نظر انتقادهایی که از زاویه ائتلاف با سلطنت طلب

ها مطرح شده چندان بی پایه نیست. اما امضای این سند مقدمه ائتلاف است، هنوز ائتلاف نیست. گامهای بعدی نشان می دهد که امضا کنندگان کدام سمت و سو را بر می گزینند. دوم این که آیا با طرفداران سلطنت می شود اتحاد کرد یا نه؟ برای استقرار یک حکومت دموکراتیک امکان ائتلاف وجود ندارد. چون امکان توافق روی یک سند سیاسی که به آزادی پایبند باشد منتفی است. نه تنها به دلیل گذشته این جریان که در حکومت به جنایت و زدزدی دست زده است، بلکه به دلیل برنامه امروزشان که امکان انتخاب و عزل را به عنوان جوهر آزادی نمی پذیرد. این حق می بایست به طور مستمر پذیرفته شود و قابل اجرا باشد. و این با حکومت ارثی ناهمخوان است. اما در مورد همسویی، فکر می کنم نیازی به تصمیم گیری ندارد. در اهداف و وظایف عام همواره امکان همسویی به وجود می آید. نمی توان از آن گریخت. ما در زمینه هایی نظیر تجاوز اسرائیل به جان و مال و ناموس مردم فلسطین با جمهوری اسلامی همسو هستیم. در رابطه با سیاست های ماجراجویانه و تروریستی جمهوری اسلامی، با آمریکا همسویم. امروز هم می توان در رابطه با فراندنم با سلطنت طلب ها همسو شد. مخالفان فراندنم نیز با ارتجاعی ترین جناح حکومت همسویند. این به نظر من مهم نیست. مهم این است که آن اهدافی را که برگزیده ایم قابل دفاع و قابل قبول باشند. اگر اهدافمان درست باشند، نه تنها نباید نگران همسویی با دیگران باشیم که عدم استقبال از آن بی خردی است.

(1) و (2) و (3) مقاله « برای تغییر حکومت، اینجا را کلیک کنید! » نویسنده شهاب برهان سایت عصرنو سه شنبه ۱۷ آذر ۱۳۸۶

(4) مقاله « جمهوریخواهان و فراخوان ملی برگزاری فراندنم » نوشته مهرداد بابا علی سایت عصرنو شنبه ۲۱ آذر ۱۳۸۳

(5) مقاله « ره چنان رو که رهروان رفتند » نوشته علی اصغر حاج سید چوادی سایت عصرنو چهارشنبه ۲ دی ۱۳۸۳

(6) سخنی با دوست « محمد ملکی عصر نو دوشنبه ۱۴ دی ۱۳۸۳

(7) محمد ملکی مصاحبه با شهروند « سخنی با دوست » سایت عصر نو ۴ شنبه ۲۵ آذر ۱۳۸۳